



## نقش بازیگران در امنیت خلیج فارس و مرزهای جزایر سه گانه ایران با امارات عربی متحده

روح الله پورطالب<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای گرایش خاورمیانه Rohollah.pourtaleb@gmail.com

### چکیده

در پایان قرن بیستم و در آغاز قرن بیست و یکم، «امنیت» بیش از هر زمان دیگری مورد توجه واقع و به ابعاد گوناگون آن توجه شده است. مفهوم امنیت هم در سطوح فردی، جمعی، ملی، منطقه ای و جهانی مطرح می گردد و گفتمان امنیت، منزلت و جایگاه و حساسیت خاص و مسلطی نسبت به دیگر رویکردها کسب کرده است. در این مقاله سعی شده نقش بازیگران در امنیت خلیج فارس با توجه به اصول و مبانی نظری که تحت عنوان رهیافت نظری مجموعه امنیتی باری بوزان برای شناسایی منطقه خلیج فارس استفاده شود. در خلیج فارس نزدیک به 130 جزیره کوچک و بزرگ وجود دارد که درباره حاکمیت بر بعضی از آنها بین کشورهای کرانه اش اتفاق نظر وجود دارد. یکی از پرهیاهوترین مسائل مربوط به ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی می باشد. بدیهی است که ماهیت چنین ادعایی نمی تواند غیرسیاسی باشد. هر چند که ادله سست و بی بنیان هم بر آن اضافه می شود. برای روشن نمودن حق ایران در ادعاهای یاد شده بررسی جوانب تاریخی و حقوقی و مسائل مرزی در چهارچوب قواعد و اصول حقوق بین الملل و نظریه های ژئوپلیتیکی می توان ابزاری برای دفاع از امنیت، حاکمیت و منافع ملی ایران باشد. روش کار در این مقاله به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد و جمع آوری مطالب به صورت کتابخانه ای و منابع اینترنتی است. این مقاله از سه بخش تشکیل شده که در بخش اول آن به کلیات مقاله می پردازیم، بخش دوم، نگاهی به بازیگران منطقه خلیج فارس اختصاص دارد، در بخش سوم به مرزهای جزایر سه گانه ایران و ادعاهای امارات عربی متحده خواهیم پرداخت، در پایان هم یک نتیجه گیری از مباحث ارائه می دهیم.

### کلید واژه ها:

امنیت خلیج فارس، امنیت ملی، جزایر سه گانه، مرز، ایران، شورای همکاری خلیج فارس

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای گرایش خاورمیانه Pourtaleb@persiangulfstudies.com

## مقدمه

تاکنون عمده ترین نگرانی کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ غربی در منطقه ی خلیج فارس، مسئله ی «امنیت»<sup>1</sup> بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، انگلستان به عنوان قدرت مسلط منطقه، نظم سنتی را، که از پیش ایجاد کرده بود، همچنان حفظ نمود. در سال 1971، با خروج انگلیسی ها، آمریکا با اجرای سیاست معروف «دو ستونی» در قالب آموزه ی نیکسون، نظام امنیتی منطقه را شکل داد. اما در سال های پایانی دهه ی هفتاد، جریاناتی که در منطقه رخ دادند، این نظام را از بین بردند؛ تا اینکه در اوایل دهه ی 1980، یک نظام امنیتی جدید به نام «شورای همکاری خلیج فارس»، در حاشیه ی جنوبی به وجود آمد که با حمله ی عراق به کویت، ناتوانی آن نیز به اثبات رسید.

در پی فروپاشی پیمان «ورشو» و نظام جهانی دو قطبی در آغاز دهه ی 1990، مفهوم «امنیت» در منطقه ی خلیج فارس به گونه ای غیرقابل تصور دگرگون شد. در رابطه با مفهوم «امنیت»، گمان تهدید اتحاد شوروی (سابق) جای خود را به نگرانی درباره ی کشمکش های فزاینده ی سرزمینی در درون منطقه داده است. این دگرگونی حضور نظامی ادامه یابنده ی بیگانگان را در منطقه توجیه می کند، که آن نیز به نوبه ی خود، از منابع ناامنی در خلیج فارس محسوب می شود. در برابر این تهدیدات جدید منطقه ای، ناظران آگاه به راه حل اجتناب ناپذیر منطقه ای می اندیشند و آن اتحاد منطقه ای فراگیر با شرکت همه ی قدرت های کرانه ای خلیج فارس و در تعامل با نیروهای خارجی حاضر در منطقه است.

امنیت در خلیج فارس یکی از دغدغه های اصلی تولید کنندگان منطقه ای نفت و مصرف کنندگان بزرگ آن در سراسر جهان بوده و هست. ایده یک پیمان امنیت منطقه ای پیشنهاد جدیدی نیست در واقع، این ایران بود که پس از خروج نیروهای استعماری بریتانیایی از منطقه، خواستار ترتیبات منطقه ای برای خلیج فارس شده بود (مجتهد زاده، 1380 : 5).

علاوه بر امنیت منطقه خلیج فارس می بایست به جایگاه «انرژی»<sup>2</sup> در منطقه خلیج فارس سخن به میان آورد. از 1003 میلیارد بشکه کل ذخایر اثبات شده نفت در جهان 663 میلیارد بشکه آن در خلیج فارس قرار دارند، نفت خلیج فارس از ویژگی هایی مانند بازدهی بالای چاهای نفت، پایین بودن هزینه تولید، ارزان بودن هزینه حمل و نقل، کیفیت بالای نفت خام، امکان کشف ذخایر جدید و بالا بودن میزان ذخایر چاهای نفت برخوردار است. هر چند در سالهای اخیر پوششهای فراوانی در جهت جایگزین کردن نفت با دیگر منابع انرژی صورت گرفته و در مواردی موفقیتهایی نیز به دست آمده اما به هیچ وجه از اهمیت نقش حیاتی و حساس نفت کاسته نشده بلکه با توجه به افزایش نیازهای جهانی تنوع فرآورده های آن به عنوان ماده اولیه در صنایع رو به گسترش پتروشیمی بر اهمیت آن افزوده شده است (جعفری ولدانی، 1388 : 121).

نگاهی به سه جزیره کوچک در کناره تنگه هرمز و مباحث امنیتی و نظامی استراتژیک این جزایر این مبحث را مورد تاکید قرار می دهد که این سه جزیره کوچک که هم اکنون موضوع مباحث مرزی میان ایران و امیرنشین امارات قرار گرفته اند، درحقیقت تا مدتها بخشی از مجمع الجزایر هرمز شناخته می شدند و کسی آنها را با اسامی مستقل نمی شناخت اما با کشف منابع نفتی در فلات قاره و نیز صف بندی بلوک شرق و غرب در خلال دهه های پنجاه تا نود میلادی و ایجاد شرایط جنگ سرد، هر وجه از سرزمینهای حوزه خلیج فارس ارزش طلا پیدا کرد و بر سر سابقه مالکیت برخی از جزایر آن ادعاهایی بروز نمود. اصل ادعاها به حکومت موقتی و غیرمستقل طایفه ای به نام «قاسمی ها» بر برخی از جزایر و مناطق ساحلی خلیج فارس

<sup>1</sup> Security

<sup>2</sup> Energy

بازمی‌گردد که داستان و حکایت مفصلی دارد و از نظر حقوق بین‌الملل ادعایی مهمل بشمار می‌رود اما به‌رحال برای ما که از طریق خلیج فارس به آبهای آزاد جهان دسترسی داریم و نیز مصمم به تشکیل بلوک قدرتمندی از کشورهای مسلمان می‌باشیم، ارزش ژئوپلیتیک سواحل و جزایر خلیج فارس نیازی به توصیه و تاکید ندارد. علاوه‌براین حفاظت از حدود و ثغور مرزی و حفظ تمامیت آنها ما را به شناخت هرچه‌بیشتر تاریخ و جغرافیای سرحدات بری و بحری ملزم می‌نماید و کوتاهی در این امر می‌تواند منافع ملی ما را خدشه‌دار سازد.

حال با توجه به مباحث مطرح شده در رابطه با امنیت و انرژی منطقه خلیج فارس و همچنین مباحث جزایر سه‌گانه می‌بایست به نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل که از جمله به مطالعه‌ی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای باید پرداخت.

## بخش اول: کلیات مقاله

### چارچوب نظری مجموعه امنیتی باری بوزان

#### مفهوم «امنیت»

تعریف فرهنگ‌های لغات از «امنیت»، عبارت است از: «در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن.» «امنیت» همچنین عبارت است از: «رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی، و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند.» امنیت خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره‌ی مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج داشته باشند (ربیعی، 1383: 44). از سوی دیگر، امنیت پدیده‌ای متأثر از مؤلفه‌های مادی - ذهنی به شمار می‌آید که دیگر چنان‌طور در جنگ سرد، نمی‌توان آن را در ذیل ملاحظات نظامی تعریف نمود (آرلیتل، 1381: 59).

واژه‌ی «امنیت» ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا شدیداً متداول گردید. سپس تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، موجب شد این مفهوم کارایی بیشتری پیدا کند. بوزان<sup>1</sup>، که رهیافت مفهومی وسیعی از مسئله‌ی امنیت ارائه می‌دهد، اصطلاح «امنیت» را یک مفهوم توسعه نیافته تلقی می‌کند. کتاب باری بوزان منبع معروفی برای اغلب مباحث مربوط به بحث «امنیت» در روابط بین‌الملل است (بوزان، 1378: 15). وی در کتاب خود، پنج دلیل برای عقب ماندگی مفهوم «امنیت» ارائه می‌دهد که چرا مفهوم امنیت مورد غفلت واقع شده است. به نظر وی، تأکید صرف بر مقوله‌ی «امنیت ملی»، کافی نیست. در مجموعه روابط بین‌الملل، مهم‌ترین نهادها، کشورها هستند، اما دولت‌ها خود می‌توانند منشأ تهدید نسبت به موضوعات خود باشند که اغلب تحت عنوان «امنیت» توجیه می‌شوند. بنابراین، «امنیت» مفهومی است در معرض برداشت‌های مختلف. به دلیل آنکه اصولاً سیاست‌سازان و نظریه پردازان سیاسی «امنیت» را با توجه قدرت ملی تعریف می‌کنند، نوعی وحدت نظر نامناسب رایج گشته است. برخی از محققان هم، که بیشتر به مقوله‌ی امنیت پرداخته‌اند، اسیر بحث‌های مبتنی بر قدرت گردیده‌اند. به عبارت دیگر، «امنیت» همان معنا و مفهومی را پیدا می‌کند که گوینده قصد دارد آن را تعبیر کند. جایگاه امنیت به عنوان یک ارزش سیاسی بحث‌انگیز و استعمال نامناسب آن، این اصل را

<sup>1</sup> buzan

به اثبات رسانده است که باید درباره اش تحقیقات دانشگاهی ژرف و عمیقی به عمل آید. در نتیجه، «امنیت» در عبارت باری بوزان، مفهومی واضح تر و عمیق تر از شأن و منزلت کنونی آن پیدا می کند.

### الگوهای امنیت منطقه ای

اگر مفهوم «امنیت منطقه‌ای»<sup>۱</sup> را، از نظر ترکیب واژگانی در نظر بگیریم، دارای دو واژه «امنیت» و «منطقه‌ای» است (پاتریک ام، 1380: 40)

هر دو واژه پیچیده است و تعریف قابل قبول مشترکی برای آنها وجود ندارد، و شاید بهترین راه برای نزدیک شدن به این موضوعات قیاس و مقایسه باشد. پس با توجه به مشکلات نظری فراوانی که درباره‌ی این دو واژه وجود دارد، با توجه به بررسی نظریه‌های موجود، فقط تعریفی منطقی می توان ارائه کرد که عبارت است از اینکه «امنیت منطقه‌ای» مجموعه‌ی تمام تصورات و تعبیرات از امنیت ملی است که اعضای یک نظام منطقه‌ای در زمانی خاص آن را به کار می برند. بنابراین، امنیت یا ناامنی منطقه‌ای می توانند از مجموعه سطوح کشمکش در یک منطقه، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه‌های جمعی به دست آید (افتخاری، 1381: 266)

در سراسر قرن بیستم، دولت‌ها به همسایگان نزدیک خود به عنوان منابع بالقوه تهدید یا ایمنی می نگرستند. با تمرکز بر این همسایگان، دولت‌ها در جستجوی ایجاد قواعد و هنجارهایی بودند که براساس آن قواعد، در یک مجموعه‌ی منطقه‌ای خاص، اقدام کنند. باری بوزان معتقد است:

«ماهیت ارتباطی امنیت، فهم الگوهای امنیت ملی یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیت منطقه‌ای، که در آن وجود دارد، ناممکن می سازد.» (بوزان، 1378: 55)

در اینجا، «منطقه» به عنوان مجموعه‌ای از دولت‌ها تعریف می گردد که به لحاظ جغرافیایی، در نزدیکی یکدیگر واقع شده‌اند. در اینجا، به اختصار نظام‌های امنیت منطقه‌ای مورد بررسی قرار می گیرند (ماز، 1379: 47).

1. دفاع دسته جمعی<sup>۲</sup>: این مفهوم، نظریه‌ای امنیتی در دوران پس از جنگ جهانی اول بوده که در چارچوب «جامعه‌ی ملل» متحد متجلی گردید. مهم‌ترین هدف دفاع دسته جمعی حفاظت متقابل اعضا نسبت به یکدیگر در برابر تهدید خارجی است. در این نظام، مقابله و بازدارندگی نه به صورت انفرادی، بلکه به صورت جمعی انجام می شود و اعضا متعهدند در برابر تهدید، واکنش دسته جمعی نشان دهند و هیچ یک از اعضا مجاز به کنار کشیدن نیست (فریدمن، 1375: 319)

دفاع دسته جمعی یا اتحاد، مسلط‌ترین شکل امنیت منطقه‌ای در قرن 19 و 20 بوده است. اتحادها، ساختارهایی هستند که به موجب آنها، بازیگران منطقه‌ای درصدد یافتن متحدانی از بین دولت‌های همفکر درباره‌ی تحصیل درکی از دشمن یا تهدید مشترک هستند. به دلیل اینکه اتحادها در ابتدا از دولت‌های همفکر برای یکی شدن در مواجهه با تهدید دشمن مشترک تشکیل شده، به ندرت دارای سازوکارهای حل و فصل منازعات برای تهدیدات داخلی هستند.

<sup>1</sup> Regional Security

<sup>2</sup> Collective defense

2. امنیت دسته جمعی<sup>1</sup>: تفاوت «امنیت دسته جمعی» با «اتحاد» در این است که در اتحاد، اعضا به طور قطع، دولت های همفکر نیستند، بلکه تنها درباره ی عدم استفاده از زور در حل اختلافات توافق نموده اند و براساس این قاعده، در مقابل هر خشونتیی به طور جمعی واکنش نشان می دهند. اساسا اهداف و وظایف امنیت دسته جمعی را می توان در قالب سه عنوان و مجموعه بیان کرد: حفظ صلح و جلوگیری از وقوع جنگ، احیای صلح و بازگرداندن صلح پس از نقض و از بین رفتن آن، و ایجاد صلح و صلح سازی که به دنبال جلوگیری از خطر بازگشت جنگ، پس از پایان یافتن آن صورت می گیرد. امنیت دسته جمعی درصدد است رفتار بین المللی را نه تنها از طریق جلوگیری کردن از متجاوزان، بلکه از طریق تحول ماهیت رقابت آمیز تعاملات دولت ها تنظیم نماید. در این نوع از امنیت، صلح به صورت دسته جمعی و در صورت لزوم، از طریق یک واکنش تأدیبی برقرار می شود و همه ی اعضا مسئولیت مشارکت در یک تهدید بازدارنده ی کلان و در صورت لزوم، اجرای آن را می پذیرند(همان، 359).

با پایان جنگ سرد، امنیت دسته جمعی به عنوان مبنای بالقوه ی ایجاد امنیت جهانی و منطقه ای دوباره مطرح شد، ولی به دلیل آنکه قدرت های بزرگ بار دیگر درباره ی چندین موضوع مهم امنیتی به مخالفت با یکدیگر برخاستند، به منصفی ظهور نرسید.

3. امنیت همنوآ: کلیفورد کوپچیان<sup>2</sup> معتقد است: یک نظام همنوآ، که تنها قدرت های بزرگ زمانه را دربرمی گیرد، نظام عملی تری برای یک ساختار امنیت منطقه ای به شمار می آید. در یک نظام همنوآ، گروه کوچکی از قدرت های بزرگ برای جلوگیری از تجاوز با یکدیگر کار می کنند. اعضا به واسطه ی تعهد رسمی نسبت به واکنش علیه تجاوز، با یکدیگر کار نمی کنند، بلکه برای حل و فصل اختلافات یا بحران ها، بیشتر مذاکرات غیررسمی را در پیش می گیرند (عبدالله خانی، 1383: 325).

4. امنیت مشترک<sup>3</sup>: با اینکه در این رهیافت بر امنیت نظامی بیش از هر چیز تأکید می شود، ولی «امنیت» وابستگی متقابل همه ی دولت ها در یک نظام بین المللی تعریف می شود. در مجموع، باید دانست که «امنیت مشترک» یک نظریه ی امنیتی یا یک نظام امنیتی نیست، بلکه یک ایده ی امنیتی است که روح غالب بر آن همکاری به جای رقابت و اتفاق عمل به جای خوداتکایی و تحصیل و حفظ امنیت و ثبات جهانی است. این ایده بر موضوعاتی مانند خلع سلاح، امنیت از طریق همکاری به جای رقابت و اقداماتی برای کنار گذاشتن حملات غافلگیرکننده استوار است.

5. امنیت فراگیر<sup>4</sup>: امنیت جامع درصدد بود دامنه ی تمرکز سنتی به صرف نظامی امنیت ملی را گسترش دهد تا علاوه بر نشان دادن امنیت در سطوح جهانی، منطقه ای، دو جانبه و داخلی، مسائل سیاسی و اقتصادی را نیز دربرگیرد (همان، 326).

6. امنیت مبتنی بر همکاری<sup>5</sup>: همانند امنیت مشترک و امنیت جامع، امنیت مبتنی بر همکاری علاوه بر گسترش دادن مفهوم «امنیت» فراسوی دغدغه های سنتی نظامی، که شامل نگرانی های اقتصادی، اجتماعی و محیطی می شود، برای عمق بخشیدن به فهم متقابل بودن امنیت تلاش می کند.

<sup>1</sup> Collective security

<sup>2</sup> Unanimously security

<sup>3</sup> Clifford Kuychyan

<sup>4</sup> Joint Security

<sup>5</sup> Comprehensive Security

<sup>6</sup> Security based on cooperation

در این نوع از امنیت منطقه ای، تلاش می شود دولت ها به جای رقابت، به همکاری با یکدیگر بپردازند. امنیت مبتنی بر همکاری در پی ایجاد ابزارهایی است برای چالش با مخاطرات پایدار یا تهدیدات نوظهور، غلبه بر سوءظن هایی که منجر به ایجاد خطرات سیاسی می شود، و کاهش موانعی که بین جوامع، حکومت ها و کشورها به دنبال دوره های استعمار، پیش از استقلال و جنگ سرد ایجاد گردید (بیلیس، 1379: 86). اصطلاح «امنیت» مبتنی بر همکاری، بیش از رویارویی بر مشاوره، بیش از بازدارندگی بر اطمینان، بیش از تنبیه بر ممانعت، بیش از پنهان کاری بر شفافیت، و بیش از یک جانبه گرایی بر وابستگی متقابل تأکید می نماید.

به نظر می رسد این رهیافت از امنیت منطقه ای بهترین نوع امنیت را برای منطقه ی خلیج فارس باشد؛ زیرا امنیت مبتنی بر همکاری برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شده و درصدد ایجاد اعتماد بین دولت های منطقه از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است.

## بخش دوم : نگاهی به بازیگران منطقه خلیج فارس

در مباحث مربوط به امنیت خلیج فارس سه نوع بازیگر وجود دارد که عبارتند از شورای همکاری خلیج فارس، ایران و آمریکا می باشند.

### شورای همکاری و نقش آن در مسائل خلیج فارس

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با احساس خطر ناامنی رهبران کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به آینده حکومت های خود در مقابل گسترش انقلاب اسلامی و نیز با توجه به سیاست آمریکا در منطقه برای ایجاد کمربند امنیتی، در بهمن ماه سال 1359 (فوریه 1980)، رهبران شش کشور حاشیه خلیج فارس یعنی عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، عمان و امارات عربی متحده، در شهر طائف عربستان و در حاشیه کنفرانس طائف در یک اجلاس غیر رسمی طرح تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را پی ریزی کردند (موسی زاده، 1388: 332). اگر چه در تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بر همکاری اقتصادی تأکید شده است ولی مسئله تامین امنیت زمینه اصلی تشکیل شورا بوده و در حقیقت امنیت دسته جمعی اعضا، هسته مرکزی فعالیت شورا را تشکیل می دهد. از جمله مهمترین اقدامات اعضای شورای همکاری خلیج فارس تشکیل نیروهای واکنش سریع است که در پایان پنجمین اجلاس سران کشورهای عضو شورا در کویت، تشکیل یک نیروی واکنش سریع سیزده هزار نفره در مقابله با تهدیدات خارجی تأکید شد. هر چند که به علل گوناگون این نیرو مدت زیادی دوام نیاورد (همان، 333).

با توجه به زمان تشکیل شورای همکاری خلیج فارس تا به حال این شورا نتوانسته است مسائل مربوط به مناقشات خلیج فارس را حل و فصل نماید. از جمله این مناقشات :

1- جنگ عراق علیه ایران

2- جنگ عراق علیه کویت

3- جنگ آمریکا علیه عراق (1991)

4- جنگ آمریکا علیه عراق (2003)

5- اختلافات مرزی بین اعضا و همسایگان

6- بیداری اسلامی در منطقه

را می توان نام برد. این شورا نتوانسته است اصلی ترین کار خود را که همان تامین ثبات و امنیت در این منطقه بر مبنای ظرفیت و توان نیروهای بومی بوده است را عملی نماید. (همان، 333)

از زمان تشکیل شورای همکاری خلیج فارس تا پایان جنگ عراق علیه ایران، روابط نظامی - امنیتی اعضا شورا و آمریکا در چهارچوب کمک به عراق و بسیج امکانات و همکاری با ایالات متحده برای جلوگیری از تفوق و پیروزی جمهوری اسلامی ایران قرار داشت. اما با پایان جنگ عراق علیه ایران و حمله عراق به کویت و به دنبال آن فروپاشی اتحاد شوروی، روابط دفاعی - امنیتی اعضا شورا و ایالات متحده وارد مرحله جدیدی گردید. به ویژه اینکه در ابتدای دهه 1990 دیدگاه نظم نوین جهانی ایالات متحده مطرح گشت و خلیج فارس به عنوان منطقه ای راهبردی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار شد و ایالات متحده سهم عمده ای در تاثیر گذاری بر وضعیت موجود و مولفه های منطقه خلیج فارس ایفا کرد. برنامه نظم نوین جهانی در برخورد با اعضای شورای همکاری خلیج فارس براساس قواعد زیر استوار بود :

الف: تاکید بر هم پیمانی، حفظ امنیت و ثبات سیاسی

ب: استمرار تقویت همکاری های نظامی دوجانبه با آمریکا

ج: انبار کردن سلاحهای پیشرفته آمریکا در منطقه برای مواقع لزوم

د : استفاده از شورای همکاری خلیج فارس به عنوان بازار اصلی مصرف صنایع اسلحه سازی غرب و خاصه آمریکا(اشلقلی، 1385: 95)

عوامل چندی حکایت از آن دارد که خلیج فارس می تواند منطقه همکاری بین کشورهای همسایه باشد. از آن جمله این منطقه از لحاظ تاریخی مشکلاتی را که بعضی مناطق دیگر جهان حتی اروپای صلح آمیز امروز تجربه کرده اند را فاقد می باشد. مناطق مختلف اروپا تا قبل از جنگ دوم جهانی شاهد خونریزی و کشمکش بود و هم اکنون در صلح و صفا و همکاری با یکدیگر به سوی همگرایی بیشتر پیش می رود(نوع پرست، 1387: 78). برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و بهره‌مندی از منابع نفتی، مشکلات اقتصادی مختلفی ایجاد شده است. از جمله این که چگونه از سطوح بالای زندگی در کشورهای خود در شرایطی حفاظت نمایند که با کاهش نسبی بهای نفت، جمعیت رو به رشد و انتظارات فزاینده جمعیت تحصیلکرده روبه رو هستند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با مشکلات عظیم کارگران میهمان از آسیا مواجه می باشند که در صورت زوال شرایط اجتماعی در این کشورها، مستعد ایجاد مشکلات سیاسی نیز هستند (کمپ، هارکاو، 1383: 324)

روابط جمهوری اسلامی ایران با شورای همکاری خلیج فارس به دو مقطع تقسیم می شود: مقطع جنگ تحمیلی و دوران پس از جنگ تحمیلی.

مقطع جنگ تحمیلی: «شورای همکاری خلیج فارس» قریب هشت ماه پس از آغاز جنگ تحمیلی (22 سپتامبر 1980) توسط عراق و زمینگیر شدن نیروهای آن کشور در خاک ایران تأسیس شد. کشورهای عرب جنوب خلیج فارس از همان آغاز جنگ در جهت راه کار آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مهار انقلاب اسلامی و جلوگیری از بالندگی آن در منطقه قرار داشتند و کمک های ذی قیمتی را در اختیار عراق قرار دادند. با این مقدمه، می توان به تشریح موضع عمومی شورا در قبال جنگ تحمیلی و شناخت استراتژی آن در قبال جمهوری اسلامی ایران و در خصوص جنگ پرداخت.

شورا با وجود گرایش های فاحش به سمت عراق، در طول جنگ همواره از اینکه ایران یا عراق به عنوان یک قدرت مطلق در خلیج فارس از جنگ بیرون بیاید و موازنه ی قوا بین ایران و عراق بر هم بخورد و در نتیجه، منطقه تحت تأثیر سلطه ی یک قدرت واحد درآید، بیم داشت. از این رو، این احتمال، که شورا خواستار پیروزی کامل عراق بود، ضعیف می نماید(باقری، 1386: 126)

مقطع پس از جنگ تحمیلی: در این دوران، روابط ایران و شورای همکاری تحت الشعاع ادعای ارضی امارات علییه جمهوری اسلامی قرار گرفت. در سال 1371 اولین اجلاس سران شورا پس از طرح ادعاهای واهی امارات بر سر جزایر ایرانی برگزار گردید که اوج ادعاهای مربوط به جزایر نیز در آنجا مطرح شد. (بیانیه ی پایانی شورا در سیزدهمین اجلاس سران، در ابوظبی 1992) جمهوری اسلامی ایران همواره با اعتقاد راسخ به اصول پایدار رعایت حسن همجواری و برقراری و توسعه ی روابط دوستانه با همسایگان خود، به منظور بی اثر ساختن توطئه های مخالفان ثبات و امنیت پایدار در منطقه ی حیاتی خلیج فارس، در سال های اخیر کوشیده است با پیروی از سیاست صبر و خویشتن داری و تنش زدایی و اعتمادسازی، حسن نیت خود را برای حل و فصل اختلافات نشان دهد و با تأکید بر پای بندی خویش به تفاهمات فی ما بین و حل اختلافات از طریق مذاکرات و گفت وگوهای مسالمت آمیز، کشورهای منطقه را به منافع حیاتی شان در سایه ی ثبات و امنیت در منطقه متوجه نماید(همان).

### جایگاه جمهوری اسلامی ایران در امنیت خلیج فارس

در برداشتهای رئالیستی از امنیت، گروهی از نظریه پردازان علم سیاست، امنیت را با توانایی و قدرت یک کشور برابر دانسته اند. در این برداشت جامعه بین المللی به صورت صحنه ای از رقابت و نزاع ترسیم شده است که بازیگران اصلی آن دولت های مستقل می باشند. عدم وجود یک مرجع فوق ملی، تعارض منافع و رقابت دائمی برای تامین منافع از اصول مسلم و پذیرفته شده در بازی بازیگران این صحنه محسوب می گردد. تعارض رقابت و منافع دائمی برای کسب و حفظ منافع شرایطی فراهم می آورد که هر بازیگر در پی آن است که تا با حذف رقبا منافع خود را به طور کامل تامین نماید، فقدان یک مرجع برای داوری و حل اختلاف بازیگران ایجاب می کند که هر یک از واحدهای ملی خود مجبور به دفاع از منافعشان در مقابل رقبا باشد، در نتیجه هر بازیگر کسب قدرت را برای دفاع از خود شرط اولیه بقا می شمارد(عزتی، 1388: 246).

منطقه خلیج فارس، منطقه ای است که در آن مشکل امنیت به شدت احساس می شود، یکی از دلایل این اشکال تلاش کشورهای منطقه برای تثبیت امنیت از طریق رویارویی و کشمکش بوده است. همان طوریکه که یک کشور سعی می کند امنیت خود را از طریق اقدامات یک جانبه مانند جنگ افزار های پیشرفته افزایش دهد، سایر کشورهای منطقه، به نوبه خود دست به اقداماتی می زنند که برای افزایش امنیت آنها برنامه ریزی شده است(شهابی، 1386: 125).



پس از انقلاب اسلامی، ایران در سیاستهای منطقه ای خود، تکیه بر نیروی نظامی رو کنار گذاشت و بسیاری از قراردادهای خرید جنگ افزار را لغو و به جای آن بر ایدئولوژی اسلامی تاکید کرد. همچنین جمهوری اسلامی وابستگی به غرب را کنار گذاشت و به سیاست نه شرقی، نه غربی روی آورد و با هرگونه دخالت خارجی در منطقه مخالفت ورزید (معین الدینی، 1385 : 140).

ایران در منطقه خلیج فارس با چند موضوع استراتژیک روبروست:

مسائل امنیت تحمیل شده: نظام جهانی با تضعیف جهان دو قطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکل تازه‌ای به خود گرفت. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. در این زمینه برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات متحده تأکید می‌کند که: «مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید هم چنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد»

موضوع استراتژیکی حوزه خلیج فارس در مورد ایران: امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته جمعی است که برای ایران اهمیتی حیاتی دارد. محیط امن زمینه‌ساز توسعه و محیط ناامن باعث عقب‌ماندگی است. در عین حال توسعه عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت ملی به شمار می‌رود. بنابراین مسئله امنیت در خلیج فارس از موضوعات استراتژیکی است که ایران در منطقه با آن روبرو می‌شود.

با در نظر گرفتن قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه و منافع متضاد و ناسازگار در منطقه بر پیچیدگی‌های امنیت در خلیج فارس افزوده می‌شود حضور قدرت دریایی آمریکا در خلیج فارس، اشغال افغانستان و عراق، تأمین امنیت اعراب و... رژیم صهیونیستی توسط آمریکا از جمله مسائلی است که بر ابهام‌های معمای امنیت در خلیج فارس و منطقه می‌افزاید. اکنون با روند رو به رشد جهانی شدن در نظام بین‌الملل ناامنی در یک منطقه و عدم توازن قدرت‌ها با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود موجب ناامنی دیگر مناطق خواهد شد. این مسئله امنیت جهانی را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد و تروریسم را تحقق می‌بخشد.

مسابقه تسلیحاتی: از دیگر موضوعات استراتژیک که ایران در منطقه با آن مواجه است، مسابقه تسلیحاتی است. مسابقه تسلیحاتی نتیجه چیره‌خواهی در منطقه است. پس از فروپاشی شوروی استراتژی آمریکا مبتنی بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه‌طلب در منطقه، زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی بوده است. از دهه 90 تاکنون کشورهای منطقه دهها میلیون دلار برای ساخت نیروهای مدرن نظامی جهت بازدارندگی و تهدید همسایگان خود هزینه کرده‌اند (ذوالفقاری، 1386 : 45).

«عنصر دیگری که در این جریان سهم دارد، هراس کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از برتری قدرت نظامی ایران پس از صدماتی است که در جریان جنگ خلیج فارس به ارتش عراق وارد کرده است» به ویژه در جریان‌ات اخیر برنامه‌های جدید تسلیحاتی ایران در کابرد نظامی، این هراس شدت بیشتری گرفته است. با وجود این که هزینه نظامی ایران بسیار کم‌تر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است ولی در اثر تبلیغات آمریکا، این احساس ناامنی از ناحیه ایران همواره در منطقه رو به افزایش است. این احساس تهدید، شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد.

«مخرب ترین عامل در جهت دست یافتن به توسعه سیاسی و اقتصادی شرکت در "بازی تسلیحاتی" است. کشورهای خاورمیانه بیشترین آمار خریدهای تسلیحاتی را به خود اختصاص داده‌اند. این موضوع از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود نه تنها منطقه امن و باثبات نخواهد شد بلکه به طور فزاینده شاهد ناامنی خواهیم بود» (همان، 46).

دیدگاه جمهوری اسلامی را بر پایه امنیت منطقه خلیج فارس می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد؛

1- هر نوع پیمان امنیت منطقه ای بدون حضور جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند امنیت را برای منطقه به همراه داشته باشد.

2- امنیت باید توسط دولت‌های منطقه ایجاد شود و حضور قدرتهای فرا منطقه ای برای تامین امنیت لزومی ندارد و حضور آنها نه تنها تامین کننده امنیت نیست، بلکه از یک طرف با مداخله در امور داخلی دولت یا دولت‌های دعوت کننده برای این دولت‌ها خطرناک است و از طرف دیگر موجب رشد گروه‌های مخالف حضور بیگانگان و گروه‌های رادیکال می‌شود و امنیت را در بعد داخلی کشورها دعوت کننده و در سطح منطقه ای به چالش می‌کشد و همچنین قدرتهای فرامنطقه ای در چارچوب منافع اقتصادی و سیاسی خود عمل می‌کنند و منافع منطقه ای را در قالب منافع خودشان حل خواهند کرد که چه بسا ناامنی را برای این حوزه استراتژیک به بار آورند (شهبایی، 1386 : 126)

موضع شفاف ایران در برابر تصرف کویت از سوی عراق کمک بیشتری به بهبود روابط با کشورهای خلیج فارس کرد. پس از پایان جنگ ایران و عراق و پایان بحران کویت، گفتگو درباره یک نظم منطقه ای تازه با کشورهای منطقه مورد توجه ایران قرار گرفت. ایران کوشید به انزوای منطقه ای خود پایان دهد و به گونه ای موقعیت منطقه ای خود را بهبود بخشد که بتواند در هر گونه تصمیم گیری در مورد آینده خلیج فارس و امنیت این منطقه حضور یابد. ایران بر برداشتهای شورای همکاری درباره «تکا به خود» و «منطقه نگری» تاکید کرد و امیدوار بود که از راهکاری با این شورا سبب کاهش وابستگی خارجی کشورهای منطقه و اتکای آنها به بیرون بویژه آمریکا شود. اما به زودی استراتژی ایران برای ایجاد توازن با نقشه های دیگر بازیگران برخورد کرد و فرمول 2+6 (اعلامیه دمشق) برای ایجاد یک نیروی پاسدار عرب با شرکت کشورهای منطقه، مصر و سوریه به میان آمد. ایران با این طرح مخالفت کرد و با جدیت کوشید جلوی ورود مصر و سوریه به ترتیبات امنیتی منطقه را بگیرد و به کشورهای عضو شورای همکاری بفرماند که ساختار امنیتی یکسره عربی برای خلیج فارس، دشمنی ضمنی با ایران شمرده خواهد شد. ایران در برابر چنین طرحی، ایده توازن بخش خود را به سود امنیت جمعی کنار گذاشت و خواستار شرکت خود و عراق در شورای همکاری شد. اما به زودی دریافت تا هنگامی که صدام حسین بر سر قدرت است، حضور عراق موضوعی بحث برانگیز خواهد بود و از اینرو در پیگیری ترتیبات مشترک امنیتی با کشورهای شورای همکاری آشکارا خواهان ورود رسمی به این سازمان نشد. برسر هم نگرش ایران به امنیت خلیج فارس بر حاکمیت کشورهای منطقه بر این خلیج و حفظ ثبات آن بی دخالت قدرتهای بیگانه استوار است. ایران دخالت غرب بویژه آمریکا را بزرگترین خطر برای امنیت خلیج فارس می‌داند از دیدگاه ایران تنها یک فرمول اصولی و اطمینان بخش که مبنای تفاهم مشترک همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد، می‌تواند امنیت منطقه را تامین کند. نگرش ایران به امنیت خلیج فارس در استقلال و یکپارچگی سرزمین کشورهای منطقه بروز می‌یابد و سرپیچی پاره ای از کشور های منطقه را می‌توان بزرگترین مانع بر سر راه تامین امنیت منطقه ارزیابی کرد (معین الدینی، 1385 : 140)

## حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس و نقش آن در امنیت منطقه ای

رهیافت رئالیستی بر تقدم امنیت نظامی در روابط بین الملل تاکید می نماید. این رویافت طی دوران جنگ سرد، بر محافل علمی و مراکز تصمیم گیری سیطره داشته است. از دیدگاه رئالیستی، نظام بین الملل به عرصه مبارزه برای قدرت توسط دولت‌های حاکم به شمار می رود. رفتارهای بین المللی، جنگها و اتحادها همگی در جهت کوشش برای کسب برتری و موازنه قدرت با رقیبان است و با مطالعه ساختار نظام بین المللی می توان قدرت نسبی رقبای را پیش بینی کرد. از دیدگاه رئالیستها، دولت‌ها با حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، منافع ملی خود را دنبال می کنند (جی مارتین، 1383: 35).

پس از جنگ سرد و بخصوص پس از 11 سپتامبر ایالات متحده آمریکا با رهبری نئو محافظه کاران و با بکار گیری نظریه واقع گرایی هابز<sup>1</sup> یک رویافت نوواقع گرایی را عرضه نمودند که در برگیرنده منافع خود و متحدان خود و بدون در نظر گرفتن شرایط و منافع دیگر بازیگران بود. این رویافت هابزی معتقد بود که هیچ گاه جنگ به پایان نمی رسد و جهان همیشه در حال جنگ دائمی به سر می برد. در نظر نئومحافظه کاران صحنه بین الملل میدان مبارزه برای کسب قدرت بیشتر است که این مسئله باعث بی نظمی می گردد. بر این اساس این مسئولیت قدرت بزرگ است که نقش پلیس جهانی را بازی می کند و ایجاد نظم و امنیت نماید. جهت عهده دار شدن این وظیفه، پلیس جهانی می بایستی سعی نماید تا دیگر کشورها به قدرت زیادی دست نیابند و برای این منظور کنترل آنها را به نوعی در دست داشته باشند. نفت و کنترل راه‌های نفتی از ابزارهایی است که می تواند دیگر بازیگران را تحت رهبری ایالات متحده قرار دهد. مخالفت آمریکا با مسایل هسته ای ایران، حضور گسترده نیروهایش در منطقه و کنترل راه‌های نفتی خلیج فارس بخشی از سیاستهای نئو محافظه کاران در برابر ایران و دیگر اتمهای نامنظم محسوب می گشت. گرچه این نظریه از سوی برخی قدرتهای منطقه ای (ایران) و فرا منطقه ای به چالش کشیده شد ولی کماکان تا پایان دوره نئومحافظه کاران این سیاست هابزی ایالات متحده ادامه یافت. حتی با تغییر نئومحافظه کاران نمی بایستی انتظار تغییر در سیاست خارجی آمریکا را داشت. چرا که نفت و کنترل راه‌های نفتی از عناصر اصلی و مهم امنیت ملی ایالات متحده آمریکا محسوب می گردد و هر حزبی که در این کشور قدرت را در دست گیرد این اصل را از اساسی ترین مولفه های سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا برخواهد شمرد (ساجدی، 1388: 109 – 110)

امنیت خلیج فارس قطعاً مانند گذشته نیست و با وضعیت جدیدی مواجه است. امروزه امنیت خلیج فارس به حاکمیت قدرت برتر یا رقابتهای منطقه‌ای بستگی ندارد. سیستم امنیتی باید در برابر جامعه جهانی و نیروهای بین المللی توانمند باشد. سیستم مطلوب امنیتی باید مشکلات منطقه‌ای کنونی را حل و فصل کند و با رویکرد یکجانبه‌گرا استمرار نیابد. چراکه متغیرهای متعددی در منطقه وجود دارند که تجزیه و تحلیل تحولات منتج از این متغیرها با هدف رویکرد امنیتی افراطی دست‌یافتنی نیست. سیستم امنیتی باید با تغییرات سیاسی عمیق در منطقه از جمله حل منازعات و اختلافات ارضی، عدم اطمینان از وضعیت اقتصادی منطقه به دلیل مساله نفت و فروش آن و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای به دنبال ایجاد و گسترش سیستم امنیتی متمایل به غرب و باثبات در خلیج فارس و... همراه باشد (عیوضی، 1385: 54).

تصور اینکه اگر توان نظامی آمریکا افزایش یابد، سیستم ترتیبات امنیتی این کشور در منطقه خلیج فارس تحقق خواهد یافت، کمتر دست‌یافتنی است. توسل به توانایی‌های نظامی آمریکا، حضور آمریکا در صحنه های سیاسی – اقتصادی خلیج فارس را امکان‌پذیر می‌نماید، اما نظم را برقرار نمی‌سازد و منافع دولت آمریکا و نیز دیگر دولت‌ها را فراهم نمی‌کند و حتی

<sup>1</sup> Thomas habbes

منافع سایر دول را به مخاطره می‌اندازد. آنچه تاکنون از تجربه تحولات عراق مشهود می‌باشد، این است که امریکا برای برقراری سیستم امنیتی خلیج‌فارس باید برخی مسئولیتهای خلیج‌فارس را به اروپا واگذار کند و این امر میسر نخواهد بود مگر اینکه امریکا به نحوی در مساله امنیتی خلیج‌فارس و خاورمیانه ضمانتهای کافی را به این دول بدهد. همان‌گونه که در طی بحران عراق شاهد بودیم، گرایشهای اروپا گاهی با امریکا متضاد بوده است. لذا امریکا ناچار است حجم عظیمی از مسائل مربوط به خلیج‌فارس و خطرهای مربوط به امنیت این منطقه را با اروپا تقسیم کند. اروپا منافع استراتژیکی مهمی در خلیج‌فارس دارد و در برخی مواقع بیشتر از امریکا به منابع انرژی آن وابسته است. در عرصه عمل نیز مشاهده شده که امریکا پس از اشغال عراق از اقدامات اروپا برای پاکسازی عراق، بازسازی زیرساختهای آن، اجرای اصلاحات در آن کشور و... استقبال کرده است. اروپا زیربنای یک سیستم امنیتی در منطقه خلیج‌فارس را به‌گونه‌ای به تصویر کشیده است که با سیستم امنیتی یک‌جانبه‌نگرانه امریکا در تضاد است. امروز، امریکا دریافته که برای استقرار امنیت دائم علاوه بر همکاری کشورهای منطقه خلیج‌فارس، همکاری دیگر قدرتهای جهان، از جمله اتحادیه اروپا و روسیه، نیز مهم است. سیاست یک‌جانبه‌نگرانه اقتصادی - امنیتی امریکا که در قبل و دوران شروع اشغال عراق اعمال شد، عملا با ناکامی مواجه شده است. هرگونه اهتمام امریکا، به تشدید فشار بر اروپا، چین و دیگر رقبای جهانی در محیطهای منطقه‌ای خلیج‌فارس، نقش برتر در اقتصاد انرژی عراق و ساختارهای اقتصادی مهم منطقه از جمله ساختار اوپک و اتخاذ سیستم ترتیبات امنیتی بر این پایه، بحران‌های منطقه‌ای را تشدید خواهد کرد و مشکلات جدی فراوانی پیش روی امریکا قرار خواهد داد و موجب قطب‌بندی‌های جدیدی در خلیج‌فارس خواهد شد. تشدید اختلافات میان امریکا و برخی از متحدان آنها در مورد تداوم حضور نظامی در عراق و به تبع خروج برخی از نیروهای نظامی خارجی از آن کشور مانند خروج نیروهای نظامی اسپانیا، فیلیپین و... از این مقوله می‌باشد(همان، 55).

در حال حاضر سیستم امنیتی خلیج‌فارس که امریکا آن را طراحی کرده؛ بر آمادگی این کشور برای تداوم حضور نظامی در منطقه و جلوگیری از بروز جنگ‌های بزرگ و ویرانگر - که با اتکا به سلاح‌های کشتار جمعی صورت می‌گیرد- مبتنی است. به بیانی دیگر امریکا به دلیل تاثیر دو موضوع نفت و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای بر منافع خود، به دنبال ایجاد و گسترش سیستم امنیتی متمایل به غرب و باثبات در خلیج‌فارس است. کشورهای غربی خصوصا ایالات متحده معتقد اند، مسایل خلیج‌فارس به صورت فزاینده‌ای در ارتباط با امنیت کشورهای فرا آتلانتیکی قرار گرفته است. تروریست‌ها و سلاح‌های کشتار جمعی از این منطقه به اروپای جنوب شرقی و سپس به اروپا و امریکا وارد می‌شوند. بنابراین نیروهای ناتو بر اساس جنگ علیه تروریست در منطقه فعالیت می‌کنند(فراز، 1387 : [www.irdiplomacy.ir](http://www.irdiplomacy.ir))

### **بخش سوم : مرزهای جزایر سه گانه ایران و ادعاهای امارات عربی متحده**

اهمیت خلیج‌فارس از نگاه جغرافیایی، به علت ارتباط آن با اقیانوس هند، از طریق تنگه هرمز است. جزایر سه‌گانه مزبور در جنوبی‌ترین نقطه خلیج‌فارس در تنگه هرمز واقع شده‌اند. تنب بزرگ با نزدیک‌ترین ساحل ایران (جزیره قشم) حدود 25 کیلومتر فاصله دارد، در حالی که فاصله راس‌الخیمه تا آن حدود 70 کیلومتر است. تنب کوچک در 13 کیلومتری غرب جزیره تنب بزرگ قرار داشته و فاصله آن با نزدیک‌ترین ساحل ایران (بندر لنگه) 37 کیلومتر است. تنب کوچک تقریبا فاقد سکنه است؛ اما سکنه تنب بزرگ در زمان بازپس‌گیری، حدود 300 نفر بوده و جمعیت ابوموسی نیز به 700 نفر نمی‌رسید. ابوموسی در 96 کیلومتری ایران قرار دارد و علاوه بر داشتن ذخائر نفتی، دارای خاکی سرخ رنگ است. اکنون که دو سوم نفت مورد نیاز صنایع اروپای غربی، باید از تنگه هرمز بگذرد، اهمیت این جزایر بیش از پیش روشن می‌شود و کافی است که یک

دولت بر این جزائر دست یابد و راه صدور نفت را از خلیج فارس ببندد. بنابراین این سه جزیره بیش از هر چیز، دارای اهمیت استراتژیک و نظامی هستند (جعفری ولدانی، 1376: 23).

### ادعای امارات عربی متحده در رابطه با جزایر سه گانه

عملکرد شیخ‌نشین کوچک امارات عربی متحده در عمر کوتاه خود، در برابر ایران، همواره نشان‌دهنده اولویت سیاست پان‌عربیسم، در تهدید میهن دوستی ایرانی و پان‌ایران‌یسم بوده است. این امیرنشین که در جنگ عراق علیه ایران، با پشتیبانی مالی عراق به صورت غیرمستقیم در به شهادت رساندن صدها هزارتن از عزیزترین جوانان این مرز و بوم و جانباز و شیمیایی کردن ده‌ها هزار ایرانی ایثارگر دیگر، و عزادار کردن مادران و خواهران ما نقش داشته است، در دوم دسامبر 1971 با اتحاد امارت‌های "شارجه"، "ام‌القوین"، "ابوظبی"، "دوبی"، "فجیره" و "عجمان" شکل گرفت و پس از مدتی، امارت "رأس‌الخیمه" نیز به آن پیوست، ولی تلاش‌های حکام امارات برای پیوستن امیرنشین بحرین که به تازگی با دسیسه‌های انگلیس و به طور غیر قانونی از ایران جدا شده بود به این اتحاد، پس از مخالفت و تهدید شدید دولت وقت ایران، به نتیجه نرسید (مجتهدزاده، 1373: 49-73).

دولت امارات از آغاز پیدایش، نسبت به جزایر سه‌گانه ایرانی که در 68 سال اشغالگری انگلیس مورد ادعای شیخ شارجه و رأس‌الخیمه بود، ادعای مالکیت دارد؛ اما آنچه توجه بیش از پیش کارشناسان، دست‌اندرکاران و مسئولان میهن دوست ایرانی را می‌طلبد، تأکید بر پیشینه حاکمیت ملی ایران بر خلیج فارس، جزایر و سواحل آن است که می‌تواند، به‌عنوان دست‌مایه‌ای مهم، برای اثبات حقانیت حاکمیت ایران بر این جزایر باشد که متأسفانه همه دولت‌های دوست و دشمن عربی، آن را برپایه ادعاهای بی‌اساس "جزایر اماراتی" می‌نامند.

در مسئله ادعاهای امارات نسبت به تمامیت ارضی ایران در خلیج فارس، چند نکته قابل تأمل است:

1. در زمان انعقاد تفاهم‌نامه میان ایران و شیخ‌نشین شارجه و بازگشت جزایر به ایران، هنوز دولتی با نام امارات متحده عربی وجود خارجی نداشت، تا بتواند ادعایی نسبت به جزایر تاریخی ایران داشته باشد. در واقع امارات متحده عربی پس از بازگشت جزایر به ایران به عنوان یک کشور موجودیت یافت.

2. شورای همکاری خلیج فارس نیز در زمان انعقاد این تفاهم‌نامه، هنوز تشکیل نشده بود، بنابراین، از لحاظ حقوق بین‌الملل نمی‌تواند، نسبت به تمامیت ارضی ایران ادعایی مطرح کند.

3. بنابر یک اصل حقوقی در روابط بین‌الملل، وجود قرارداد دوجانبه، حق و مسئولیتی برای کشور سوم ایجاد نمی‌کند، بنابراین دخالت هر کشور و نهاد و سازمان ثالث در مسئله جزیره ابوموسی غیرقانونی است.

4. پس از جدایی بحرین از ایران و اعمال حاکمیت دوباره ایران بر جزایر سه‌گانه، چند کشور عربی از جمله لیبی، عراق و یمن، در دسامبر سال 1971 از ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کردند که شورای امنیت با بررسی پرونده، به نفع ایران آن را برای همیشه مختومه اعلام کرد. به دلیل اینکه در قوانین بین‌الملل، یک موضوع دو بار در شورای امنیت سازمان ملل قابل بررسی نیست. اعراب به‌دنبال راهکاری برای حل مشکل خود بر آمدند و بهترین حربه را توسل به دادگاه لاهه یافتند. کشورهای عربی مترصد کوچکترین سستی از سوی ایرانیان هستند، تا نیت شوم خود را یعنی بین‌المللی کردن مسئله

جزایر که امری داخلی و مربوط به ایران است، عملی کنند تا این جزایر را نیز مانند بحرین، با حربه بین‌المللی کردن تمامیت سرزمینی ایران، به نفع خود، به انجام برسانند.

### اثبات مالکیت ایران بر اساس حق تاریخی و حقوق بین‌المللی:

#### الف - حق تاریخی:

جزایر ابوموسی و تنب از زمان‌های بسیار قدیم در قلمرو ایران بوده‌اند و در قرن 18 و 19 میلادی، به صورت مستقیم تحت صلاحیت و اداره ولایت لنگه بوده‌اند که خود یک بخش اداری از استان فارس بوده است. شواهد حاکمیت ایران بر این جزایر، در اسناد رسمی، اسناد تاریخی، کتابچه‌های راهنمای دریانوردان، سالنامه‌ها، شرح وقایع روزانه (گازبته‌ها)، نقشه‌های سیاسی و کارتوگرافیک، گزارش‌های اداری و یادداشت‌های رسمی وزارت خارجه انگلیس و اداره امور هندوستان در بریتانیا، در خلال قرون 17 و 18 و قسمت اعظم قرن 19 مشاهده می‌شود. به خصوص جالب توجه است که در نقشه تهیه شده توسط دفتر امور جنگ در سال 1887، این جزایر به رنگ قلمرو اصلی ایران مشخص گردیده و نیز در نقشه لرد کروزن از ایران، مورخ 1892 و نقشه اداره مساحی هندوستان، مورخ 1897 و کتابچه‌های راهنمای دریانوردی در خلیج فارس چاپ 1864 و گزارش‌های اداری دولت انگلستان، در سال‌های 76-1875 م، به عنوان قلمرو ایران درج شده‌اند. بنابراین جزایر تنب و ابوموسی در حاکمیت ایران است (افشارسیستانی، 1374: 46)

#### ب) حقوق بین‌المللی:

دریای سرزمینی، مطابق ماده سوم کنوانسیون حقوق دریاها در سال 1982، حداکثر عرض دریای سرزمینی را 12 مایل دریایی (22/5 کیلومتر) حساب کرده و سه کنوانسیون، توسط سازمان ملل در سال‌های 1958 و 1960 در ژنو و 1982 در جامائیکا منعقد شدند که عرض دریای سرزمینی را حداقل 3 و حداکثر 12 مایل دریایی محاسبه کرده‌اند. برای اندازه‌گیری این فاصله، از پایین‌ترین حد جزر، به نام خط مبدا، شروع کرده و در طول ساحل 12 مایل به طرف دریا پیش می‌روند که البته در فرورفتگی‌ها کمی متفاوت عمل می‌شود. با توجه به این قانون، تمامی آب‌های بین جزایر قشم، لارک، هرمز، هنگام و لاوان، با بدنه کشور یکی شده و از آب‌های داخلی محسوب می‌شوند و این موضوع در اسناد سازمان ملل ضبط گردیده است. بنابراین اگر از آخرین حد جزر از جزیره قشم، عرض دریای سرزمینی را تا 12 مایل (22/5 کیلومتر) ادامه دهیم و از طرف تنب بزرگ هم به طرف قشم 12 مایل ادامه دهیم، متوجه خواهیم شد که در واقع فاصله این دو جزیره کمتر از 24 مایل (یعنی 2\*12 مایل) است، همین امر هم در مورد تنب کوچک و ابوموسی صادق است (ممتاز، 1376: 154) با توجه به این موضوع، دریای سرزمینی ایران به صورت یکپارچه تا 12 مایلی جنوب جزیره ابوموسی ادامه دارد.

از سوی دیگر، فاصله شارجه تا ابوموسی 64 کیلومتر، یعنی بیش از دو برابر عرض دریای سرزمینی بوده که بیش از 24 مایل است در صورتی که در کنوانسیون حقوق دریاها، منطقه دریای سرزمینی و منطقه نظارت، روی هم رفته می‌توانند، 24 مایل دریایی (44/5 کیلومتر) پهنا داشته باشد. بنابراین اگر از ابوموسی 12 مایل به طرف شارجه ادامه دهیم و همچنین از طرف شارجه به طرف ابوموسی هم 12 مایل ادامه دهیم این دو خط بر هم منطبق نمی‌شوند و قانون حاکم است. بنابراین بین این دو جزیره، آب‌های آزاد وجود دارد و کشتی‌ها حق عبور بی‌ضرر دارند. در صورتی که اگر فاصله میان جزیره ساحلی و خط مبدا دو برابر عرض دریای سرزمینی ادعایی، یا کمتر از آن باشد، آب آزاد وجود نخواهد داشت. پس بین جزیره ابوموسی و

شارجه، چون بیش از 24 مایل است، آب آزاد وجود ندارد، چون کمتر از 2\*12 مایل است (درایس، 1373: 70) بنابراین ادعای امارات از نظر حقوقی و تاریخی بی مورد است.

### تاثیر و تاثیر مالکیت ایران بر این جزایر:

عوامل مکملی که مالکیت بر این جزایر، قدرت ملی ایران را افزایش داده یا بر عکس در صورت عدم مالکیت ایران، نقش پراهمیت این جزایر از دست می رود بدین قرارند.

1. وسعت و جمعیت زیاد در منطقه.
2. طول سواحل بیشتر در بخش شمالی خلیج فارس.
3. نیروی نظامی و قدرت اقتصادی بیشتر، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی.
4. توپوگرافی مناسب در سواحل شمالی خلیج فارس و تنگه برای گسترش و آرایش نظامی مدافع تنگه.
5. داشتن نیروی دریایی پیوسته و منظم.
6. داشتن جزایر قوسی منظم، پیوسته و استراتژیک.
7. مالکیت 50 درصدی تنگه هرمز.
8. برخورداری از عوامل و عناصر کافی برای حفظ و امنیت تنگه و خلیج فارس.

### اهمیت جزایر سه گانه در سیستم دفاعی ایران

سه جزیره مورد بحث، برای دفاع از امنیت ملی ایران و حفاظت از تنگه هرمز اهمیت انکارناپذیر دارند. اشراف این 3 جزیره به منطقه خلیج فارس، از دیگر دلایل اهمیت آنهاست و ایران که به لحاظ تاریخی همواره بر این جزایر حاکمیت داشته و دارد، از این منظر به جزیره‌های سه گانه می‌نگرد (هرمیداس باوند، 1377: 231).

بی‌تردید ایران در طول تاریخ، از لحاظ نظامی قوی‌ترین کشور منطقه بوده است. همچنین ایران با داشتن 1375 کیلومتر خط ساحلی، از بندرعباس تا شبه جزیره فاو، به تنهایی 56/5 درصد کل سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد. علاوه بر موارد فوق، بزرگ‌ترین حوزه‌های نفت و گاز منطقه، یعنی حدود 16/5 درصد ذخایر نفت و 45/5 درصد ذخایر گاز طبیعی منطقه متعلق به ایران است (احمدی، 1377: 76-51).

جالب آن که قسمت اعظم ذخایر نفتی و گازی ایران در خلیج فارس واقع شده و از آن مهم‌تر اینکه تقریباً تمام نفت ایران، از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز به خارج صادر می‌شود. ایران برخلاف بسیاری کشورهای منطقه، از خط لوله انتقال نفت به خارج برخوردار نیست و از این لحاظ به شدت به تنگه هرمز وابستگی دارد، همچنین حدود هشتاد درصد تجارت خارجی ایران از طریق خلیج فارس انجام می‌پذیرد که شامل هر دو بخش واردات و صادرات است. با این توضیحات درخصوص جایگاه و اهمیت خلیج فارس، به راحتی می‌توان وارد بحث اهمیت جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک برای کشورمان شد.

## نتیجه گیری

بررسی همه جانبه موارد فوق در موارد متعدد دیگر نه تنها حاکی از ادعاهای غیر قانونی امارات متحده عربی نسبت به سرزمین های ایرانی و مداخله آشکار در امور داخلی کشور ایران است بلکه نمایانگر این مسئله است که جزایر سه گانه ابوموسی تنب بزرگ و تنب کوچک هم از حیث حقوق تاریخی و هم از دیدگاه حقوق بین الملل متعلق به ملت ایران بوده و هرگونه مذاکره، معامله و سازش بر سر این جزایرتعدی به حقوق مسلم تاریخی و بین المللی ملت ایران و در حکم تجاوز به تمامیت ارضی و مرزی ایران است که گناهی نابخشودنی در پیشگاه ملت ایران می باشد.

در ساحل شمالی خلیج فارس، ایران مالک بیشترین و طولانی ترین مرز است. در مالکیت ایران بر سه جزیره تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی در سالیان اخیر تشکیک شده است. امارات متحده عربی، ادعای مالکیت صد در صدی بر این جزایر را بارها اعلام کرده و اعراب هم از این ادعا حمایت کرده اند. همزمان با خروج بریتانیا در قرن نوزدهم از خلیج فارس، امنیت آن به دست کشورهای منطقه افتاد. با دست کشیدن ایران از بحرین، مالکیت جزایر سه گانه به ایران داده شد؛ ولی امارات توافق 1971 را نپذیرفته و ادعای خود را تکرار می کند، و با توجه به بازی های سیاسی موجود در منطقه، مالکیت این جزایر بارها و بارها مورد تشکیک و دستاویز قرار گرفته است؛ ولی این جزایر از دو نظر متعلق به ایران هستند: از نظر مالکیت تاریخی، همچنین از نظر حقوق دریاهای که آب های سرزمینی یک کشور را 22/5 کیلومتر قراردادده اند. بین هیچ کدام از جزایر جنوبی ایران، دو برابر عرض دریای سرزمینی فاصله وجود ندارد که آب های آزاد وجود داشته باشد. در صورتی که نزدیک ترین فاصله جزیره ابوموسی تا شارجه 60 کیلومتر و حداقل فاصله راس الخیمه تا تنب بزرگ 70 کیلومتر است. در مقابل، فاصله بدنه اصلی ایران تا قشم، قشم تا تنب، تنب تا ابوموسی بیش از 31 کیلومتر نیست.

پس ایران ناگزیر است جهت اعمال دقیق حاکمیت و کنترل خود بر تنگه فوق العاده استراتژیک هرمز، جزایر اطراف آن، از جمله جزایر سه گانه را تحت کنترل و حاکمیت خود داشته باشد؛ هرچند این ادعا با حقوق تاریخی ایران بر این جزایر هیچ منافاتی نداشته و حتی مؤید آن نیز هست. دلایل دولت ایران برای اعاده حاکمیت خود در جزایر، هم سیاسی استراتژیک است و هم ارضی تاریخی. ایران همواره نسبت به اشغال این جزایر از طریق مجاری دیپلماتیک اعتراض کرده است، مهم ترین دلیل ایران، موقعیت استراتژیک این جزایر بوده است. ایران بر جزایر تنگه هرمز مانند لارک، هرمز، قشم و هنگام حاکمیت داشته است. جمهوری اسلامی ایران معتقد است که کنترل جزایر سه گانه توسط ایران، برای امنیت ایران، کشورهای عربی خلیج فارس و همه جهان ضروری است.



## فهرست منابع

- احمدی، حمید(1377). سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس. تهران: مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی - شماره 131 - 132.
- افتخاری اصغر(1381). مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی. تهران: پژوهشکده ی مطالعات راهبردی
- افشار، ایرج(1374). جزیره ایرانی خلیج فارس. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- آرلیتل، اردی مکین لای (1381). امنیت جهانی: رویکردها و نظریه ها. ترجمه ی اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.
- باقری علی، اکبر(1386). « خلیج فارس؛ امنیت منطقه ای و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». مجله معرفت. شماره 115.
- بوزان، باری (1378). مردم دولت ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلیس، جان(1379). امنیت بین الملل در عصر پس از جنگ سرد. ترجمه ی حسین مجدی نجم. تهران: سپاه پاسداران، دوره ی عالی جنگ
- پاتریک ام، مورگان(1380). نظم های منطقه ای امنیت سازی در جهان نوین. ترجمه ی سید جلال دهقانی. تهران: پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر(1388). چالشها و منازعات در خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری ولدانی، اصغر(1376). "نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی". تهران :
- درایس، وبلی(1373). جغرافیای سیاسی خلیج فارس، ترجمه دره میرحیدر. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ذوالفقاری مهدی (1386). « ژئوپولیتیک خلیج فارس؛ ایران و آمریکا». فصلنامه ره آورد سیاسی. شماره 15، تهران : دانشگاه امام صادق (ع)
- ربیعی، علی (1383). مطالعات امنیت ملی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ساجدی، امیر (1388). «آینده روابط ایران و آمریکا در تامین امنیت خلیج فارس» فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل. شماره هفتم. دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز
- شهبابی، سیف الرضا (1386). دیدگاههای شورای همکاری خلیج فارس. تهران: انتشارات اطلاعات.
- عباسی اشلقی، مجید(1385). «روابط نظامی امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس پس از 11 سپتامبر». فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال سیزدهم شماره 2 و 3. تهران: مرکز پژوهشها و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

- عبدالله خانی علی (1383) نظریه های امنیت، مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی. تهران: ابرار معاصر
- عزتی، عزت الله (1388). ژئوپولیتیک شیعه و امنیت مرزهای جمهوری اسلامی ایران (جلد 1) تهران: البرز فردانش
- عیوضی، محمد رحیم (1385). «چالش های سیستم امنیتی امریکا در خلیج فارس» ماهنامه زمانه. سال پنجم شماره 50.
- فریدمن، لورنس (1375). گزیده ی مقالات سیاسی - امنیتی، مفهوم امنیت. ترجمه ی مؤسسه ی پژوهش های اجتماعی. تهران: بینش.
- کمپ جفری، هارکاوای رابرت (1383). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه (جلد اول). ترجمه سید مهدی حسینی متین. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مارتین، لی نورجی (1383). چهره جدید امنیت در خاورمیانه. ترجمه قدیر نصیری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ماز، زیو (1379). امنیت منطقه ای. ترجمه ی داود علمایی. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد.
- مجتهدزاده، پیروز (1380). امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس. چاپ اول. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مجتهدزاده، پیروز (1373). نگاهی به ادعای امارات و ..... اطلاعات سیاسی اقتصادی - شماره 9 و 10. تهران
- معین الدینی، جواد (1385). « دگرگونی ژئوپولیتیک خاورمیانه و امنیت خلیج فارس». مجله سیاسی اقتصادی. شماره های 225 و 226. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ممتاز، جمشید (1376). وضعیت حقوقی جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک. تهران: نشر میراث ماندگار
- موسی زاده رضا (1380) بایسته های حقوق بین المللی عمومی ( 2 - 1 ). چاپ چهاردهم. تهران: نشر میزان
- نوع پرست، زهرا (1387). «چشم انداز همگرایی در خلیج فارس». اطلاعات سیاسی اقتصادی. سال بیست و سوم شماره 253-254. تهران: موسسه نشر اطلاعات
- هرمیداس باوند، داود (1377). مبانی تاریخی، سیاسی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابو موسی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

<http://www.irdiplomacy.ir/index.php?Lang=fa&Page=24&TypeId=9&ArticleId=2028&Action=ArticleBodyView>